[illegible]

[illegible]



[illegible]

در مطبع گلشن محمدی باہتمام ... صاحب طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن كتب علينا الصيام وصلوة على سيدنا افضل الانام وذرا به الخيرة العظام اصحابه البررة
الكرام اما بعد فهذه درة ثمينة وفريدة نجيبة نمقها احوج الخلائق الى الغني الكريم محمد عبد الحليم الانصاري
نسباً واللكنوي مولداً ابن مولانا محمد امين الله اوصله الى غاية تمناه سميتها بتحير الكلام في
مسائل الصيام ورتبتها على مقدمة ومقالتين وخاتمة مقدمه مشتمل است بر چار تنبيه

تنبيه اول در فضيلت صوم مخفي نماند كه فضائل روزه بسيار اند ازان جمله آنكه در صحيح بخاري
از سهل بن سعد مروي است كه فرمود پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم كه جنت را هشت دروازه اند
يكى ازانها بابي ست كه آن را ريان گويند داخل نشوند آن دروازه را مگر روزه داران و ازانجمله
آنكه در صحيح بخاري بروايت ابو هريره وارد است كه فرمود پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم كسى كه روزه
دارد بماه رمضان از راه تصديق وطلب ثواب آمرزيده شود براى او گناهان پيشين او ونيز
در حديث صحيح بروايت ابو هريره آمده كه فرمود حبيب خدا عليه الصلوة والسلام كه روزه سپر است
و نگاه ميكند آتش را از روزه دار ونيز در مشكوة بروايت ابو هريره مروي است كه فرمود نبي كريم

علیه الصلوة والتسلیم که هر حسنه ابن آدم را ده چند تا هفتصد میرسید فرمود او تعالی مگر روزه که
آن مر است و من جزا میدهم بروی یعنی قدر و کیفیت آن را جز من کسی نداند و نیز هیچ کافر
و مشرکی عصری معبود خود را بتعظیم صوم نساخته اگرچه بسجده و نثار اموال و زیارت کردن و
گرد وی گشتن تعظیم میکنند پس این روزه عبادت مخصوصه بجناب باری ست و از انجمله
آن که در صوم ریا که شرک اصغر ست دخلی ندارد چه کسی مطلع بر روزه نشود مگر باظهار صائم و در اظهار
آن احتمال دروغ ست بخلاف نماز و حج و غزوه و صدقات وغیره عبادات که صورت ظاهری
دارند و مردم بحلیه آنها بدام می افتند و نیز استغنا از طعام و شراب از صفات رب مطلق ست
و آن صفت روزه دار را در روزه حاصل میشود کذا فی شرح سفر السعادت **فائده** علما را در فضیلت
صوم و صلوة بر یکدیگر اختلاف ست جمهور بر آنند که صلوة افضل ست از صوم بدلیل حدیثی
که ابو داؤد روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم واعلموا ان خیر اعمالکم الصلوة
انتهی و بعضی گفته اند صوم افضل ست از صلوة بدلیل حدیثی که نسائی از ابو امامه روایت
کرده که آمدم نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و گفتم که بفرما یا رسول الله مرا کاری که اخذ کنم
آن کار را فرمود لازم گیر بر خود صوم را که هیچ عملی مثل آن نبود **تنبیه دوم** در صفت
صوم پوشیده نماند که صوم در لغت امساک مطلق را گویند و در شرع عبارت ست
از امساک مسلم یا مسلمه پاک از حیض و نفاس باشد از مفطرات بانیت از طلوع صبح صادق
تا غروب آفتاب کذا فی الدر المختار و حکمت در تخصیص روز این ست که شب همه مردم مثل
مردگان خفته می باشند و بازار بسته میشود و در روز همه بیدار میشوند و بازار نافذ می گردد
آواز اشیا بگوش می رسد و هر چیز قابل دیدنی دیده میشود و نظر بسوی حسینان جهان
می افتد لاجرم طبع مردم راغب به اکل و شرب و جماع میشود و غرض از صوم امساک نفس ست
لهذا تعیین روز گردید تا کلفت و مشقت گردد و خلاف هوای نفس و امساک متحقق گردد
و اگر بشب روزه مق شد مردم چه میدید مشقت نفس حاصل نمی شد و غرض روزه کما ینبغی
متحقق نمی گردید کذا فی فتح العزیز و روزه ماه رمضان ادا باشد خواه قضا بر هر مسلم که

عاقل و بالغ باشد فرض ست کذا فی مجمع البرکات و فرضیت رمضان بعد از یک و نیم سال
از هجرت ست کذا فی الدر المختار و اگر صبی روزه دارد و یا شخصی بعد نیت روزه مجنون یا مدهوش
گردد روزه اش صحیح ست کذا فی الدر المختار و ولی را باید که وقتیکه صبی را طاقت روزه
داشتن گردد حکم بروزه داشتن نماید و چون عمرش به ده سال رسد بر ترک صوم او را
بزند کذا فی الدر المختار و هر کسیکه بماه رمضان علی سبیل الاشتهار بلا عذر قصداً بروزه خورد
امام را قتل او می رسد کذا فی القنیة و اگر شخصی چنان ست که گر روزه بدارد از قیام عاجز
شود او را حکم ست که روزه بدارد و نماز را نشسته ادا سازد کذا فی الدر المختار و در هر
روزی از ایام رمضان که مسافر مقیم شود و حائض و نفساء پاک شوند و مجنون آرام یابد
و بیمار صحیح گردد و صبی بالغ شود و کافر مسلمان گردد بقیه آن روز امساک همه را واجب ست
کذا فی تنویر الابصار تنبیه سوم در بیان نیت مستتر مباد که نیت روزه عبارتست
از ان که مسلم از قلب خود بداند که من روزه خواهم داشت کذا فی العالمگیریة و سنت آن ست که
تلفظ به نیت هم سازد و بضم لفظ انشاء الله نیت باطل نمی شود و بعد نیت اگر شب
قصد افطار نمود نیت باطل خواهد شد و در نماز اگر نیت صوم بقلب نماید صحیح ست و نماز فاسد
نخواهد شد کذا فی الدر المختار و روزه هر روز رمضان محتاج به نیت ست اگرچه روزه دار صحیح
و مقیم باشد کذا فی الدر المختار و اگر در ماه رمضان نیت صوم کرد و نه نیت افطار مگر این قدر میداند که
رمضان ست اظهر آن ست که روزه دار نخواهد شد کذا فی مجمع البرکات ناقلا عن المحیط البرهانی
و اراده کردن بدینطور که صباح اگر دعوت من خواهد شد افطار خواهم کرد و اگر دعوت من نخواهد شد
روزه خواهم داشت نیت نیست کذا فی العالمگیریة و در ظهیریه می آرد که سحر خوردن
نیت روزه خواهد شد کذا فی البرجندی و اگر سحر خورد و قصد نمود که صباح روزه
نخواهم داشت این سحر خوردن نیت نخواهد شد کذا فی العالمگیریة و کفایت می کند
روزه رمضان را که ادا باشد و روزه نذر را که بروز معین باشد نیت شب یعنی بعد از غروب
آفتاب نه وقت غروب و نه قبل غروب کذا فی الدر المختار پس اگر قبل غروب آفتاب نیت کرد

که فردا روزه رمضان خواهم داشت این نیت کافی نخواهد شد کذا فی السراجیه و هم کافی ست
ادای روزه رمضان و نذر معین را نیت روز بشرط آنکه تحقق نیت قبل از نصف نهار شرعی که
عبارت از ابتدای طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب ست باشد و اگر نیت بنصف نهار
شرعی یا بعد آن متحقق شد ادای روزه رمضان و نذر معین جائز نشود کذا فی الدر المختار و البحر
و اگر در رمضان بروز نیت کند باید که نیت سازد که از اول روز روزه دارم و اگر نیت سازد که
ازین وقت روزه دارم روزه او نخواهد شد کذا فی العالمگیریه و برای روزه نفل اگر نیت قبل زوال آفتاب
متحقق شود روزه جائز شود و الا فاسد گردد کذا فی الهدایه و برای روزه قضا و روزه کفاره یمین
و کفاره رمضان و غیر آن و روزه نذر مطلق که بروز معین نگردیده باشد شرط است که از شب نیت
باشد کذا فی العالمگیریه اگرچه مقارن طلوع فجر بود کذا فی فتاوی قاضی خان و ادای روزه
رمضان به نیت روزه نفل و به نیت مطلق صوم هم میشود مقیم باشد یا مسافر صحیح باشد یا
مریض کذا فی شرح ابی المکارم و اگر صحیح یا مقیم در ایام رمضان نیت روزه واجب دیگر مثل قضا و کفاره
و نذر نماید آن روزه از رمضان خواهد شد و مسافر در ماه رمضان اگر نیت روزه واجب آخر سازد
نزد امام اعظم رح آن روزه از آن واجب خواهد شد نزد صاحبین آن روزه از رمضان خواهد گردید کذا
فی شرح ابی المکارم و مریض اگر نیت واجب آخر سازد صحیح اینست که آن روزه از رمضان خواهد شد
کذا فی العالمگیریه ناقلا عن الکافی در روزه نفل و روزه نذر معین به نیت نفل و نیت مطلق صوم صحیح
میشوند در روزه نفل به نیت روزه قضا و کفاره و نذر صحیح میشود کذا فی شرح ابی المکارم و در نذر معین
اگر از شب نیت واجب آخر نمود آن روزه از همون واجب خواهد شد و قضای نذر بر ذمه او واجب باشد
کذا فی شرح ابی المکارم و العالمگیریه و اگر بروز نیت واجب آخر نمود آن روزه از نذر معین خواهد گردید
کذا فی شرح ابی المکارم و اگر از یک رمضان خواه دو رمضان چند روزه قضا بر ذمه خود دارد بهتر
آن ست که قضای اول روز و اول رمضان اولا ادا سازد و در نیت تعیین اولیت نماید اگر بلا تعیین
اولیت یا تعیین اولیت و ثانویت نساخت تاهم جائز خواهد شد و فارغ البال خواهد گردید کذا فی [illegible]
و العالمگیریه و فقیر که افطار روزه رمضان ساخت و کفاره شرعا بروی لازم گشت [illegible]

داشت تعیین و تفریق روزه قضا و کفاره لشناخت جائز خواهد شد کذا فی العالمگیریه تنبیه

چهارم در بیان سحر و افطار باید دانست که سحر خوردن مستحب است کذا فی الارکان و عالمگیریه
می آرد که وقت او آخر شب است و نزد فقیه ابو اللیث وقتش آنست که سدس آخر شب
باقی ماند و تاخیر سحور مستحب است و تاخیر آن تا وقتیکه شک واقع شود مکروه است و هنگامی
در غروب آفتاب شک بود افطار کردن جائز نیست و تعجیل افطار افضل است و وقت افطار
سنت آن است که بگوید اللهم لک صمت و بک آمنت و علیک توکلت و علی رزقک افطرت
و بصوم الغد من شهر رمضان نویت فاغفر لی ما قدمت و ما اخرت و هنگامی که در طلوع فجر شک
بود افضل این است که سحر نخورد کذا فی الهدایه و بحر العلوم رح در ارکان تحریر می فرمایند که سحر
خوردن درین حالت مکروه تحریمی است لکن اگر خورد فساد روزه نیست و امام محمد در موطا
میفرمایند که تعجیل افطار مستحب است و هم تعجیل مغرب پس روزه دار مختار است خواه نماز فرض
مغرب قبل افطار ادا سازد خواه افطار قبل از نماز مغرب نماید اما تقدیم سنت بر افطار نه نماید
کذا فی الارکان و در روز ابر تعجیل افطار مستحب نیست کذا فی فتاوی قاضی خان و ترمذی
روایت کرده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم هر گاه که صائم افطار به خرمای تر سازد و اگر نیابد
به خرمای خشک و اگر نیابد به آب مقاله اولی مشتمل است بر چار اشراق **اشراق اول**

در بیان روزه نفل باید دانست که روزه نفل بعد شروع به قصد اگر واقع شود لازم میگردد
اگر فاسد شود گو بآمدن حیض باشد قضای آن واجب است کذا فی الدر المختار و روزه نفل
اگر بعیدین یا ایام تشریق کسی دارد لازم نمیشود کذا فی تنویر الابصار و اگر درین ایام روزه را شروع
کرده افطار نماید قضا واجب نیست کذا فی العالمگیریه و بغیر عذر افطار روزه نفل مباح نیست
کذا فی تنویر الابصار و بحر العلوم رح در ارکان تحریر می فرمایند که حق این است که افطار روزه نفل بغیر عذر
هم جائز است و بعذر ضیافت افطار روزه نفل بمذهب مختار مباح است مهمان را و هم مهمانی کننده را
کذا فی الارکان و الدر المختار و تصحیح آنست که اگر احد [illegible] حضور آن صائم راضی شود و درا
زیارت افطار مباح نیست الا مباح است کذا فی الدر المختار [illegible] صلوة گفته اگر [illegible] خود [illegible]

که قضا ازین فرو گذاشت نخواهد شد افطار نماید و اگر اعتماد ندارد افطار نماید اگرچه ضیافت کنند
تا خویش هم نشود و در ذخیره می آید و لیکن جواز افطار قبل از زوال است و بعد از زوال افطار نمودن
جائز نیست مگر در صورتیکه بعدم افطار عقوق یکی از والدین باشد کذا فی العالمگیریه و ذخیرة العقبی
و زن را بی اذن شوهر روزه نفل داشتن در حالیکه ضرر بزوج رسد مکروه است و اگر ضرر بزوج
نرسد مثل آنکه زوج روزه دار یا مریض باشد مکروه نیست کذا فی الحموی و غلام و جاریه را بی اذن
مولی روزه نفل داشتن مکروه است کذا فی الحموی و اگر دارند با فطار کنانیدن شوهر و مولی
افطار نمایند قضای آن بر زوجه واجب است باذن شوهر خواه بعد بینونت و بر مملوک واجب است
باذن مولی خواه بعد آزادی کذا فی الدر المختار و مولی را جائز است که روزه نفل مملوک افطار کنانند
کذا فی الحموی و شوهر را جائز نیست که روزه نفل زوجه افطار کنانند اگر ضرر با و نرسد کذا فی الحموی
و مملوک اگر غائب باشد و از صوم نفل او ضرر بمالک نرسد او را روزه نفل داشتن بی اذن مولی
جائز است کذا فی فتاوی قاضی خان و اجیر را روزه نفل داشتن در حالیکه مضرت در خدمت مستاجر
باشد بی اذن او مکروه است و اگر مضرت نباشد بی اذن او مکروه نیست کذا فی العالمگیریه و اگر
قضای رمضان بر ذمه کسی باشد صوم نفل را مکروه نیست کذا فی العالمگیریه **اشراق دوم**
در روزه های مستحبات تمام سال **اول** روزه عاشوره کذا فی العینی شرح الهدایه و در محیط سرخسی آورده
که روزه عاشورا منفرد مکروه است مسنون این است که نهم و دهم روزه دارد کذا فی العالمگیریه
ابو قتاده روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که روزه عاشورا کفارت یکسال
یعنی سال گذشته میکند کذا فی شرح سفر السعادت **دوم** روزه سه روز از هر ماه هر سه
که باشند کذا فی الارکان **سوم** روزه های ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم در هر ماه
سوای ذی حجه زیرا در ذی حجه ایام بیض عبارت اند از چاردهم و پانزدهم و شانزدهم کذا فی الارکان
**چارم** روزه داودی یعنی یک روز روزه دارد و یک روز افطار نماید و همچنین در تمام سال کذا فی الارکان
**پنجم** روزه ماه رجب کذا فی شرح سفر السعاده **ششم** روزه ماه شعبان کذا فی شرح سفر السعاده **هفتم**
روزه روز جمعه اگرچه منفرد باشد کذا فی الدر المختار و بحر العلوم در ارکان تحریر می فرمایند

که روزه جمعه بغیر ضم یک روز قبل آن یا بعد آن مکروه است هشتم روزه روز دوشنبه کذا فی شرح
سفر السعادة نهم روزه روز پنجشنبه کذا فی شرح سفر السعادة دهم روزه بیست و هفتم رجب
کذا فی ما ثبت بالسنة یازدهم روزه پانزدهم شعبان کذا فی ما ثبت بالسنة دوازدهم
روزه شش روز در ماه عید الفطر بعد روز عید الفطر کذا فی الارکان در حدیث صحیح بروایت
ثوبان رضی الله عنه آمده که فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم کسی که روزه داشت رمضان را
و شش روز دیگر را بعد از او حاصل شد او را روزه تمام سال انتهی و این مقتضای من جاء بالحسنة فله
عشر امثالها کذا فی شرح سفر السعادة و مستحب روزه های شش روز بعد روز عید بجا عید آن است
که به تفریق ادا نماید نه بتوالی و در ظهیریه آورده که تفریق باین طور که در هر هفته دو روزه دارد مستحب است کذا
فی العالمگیریة سیزدهم روزه نه روز ماه ذی حجه از غره تا نهم کذا فی شرح سفر السعادة اما روزه عرفه برای حاج
اگر ضعف پیدا نسازد مستحب است کذا فی الدر المختار و اگر ضعف پیدا نماید مکروه است و همچنین است
حکم روزه هشتم ذی حجه کذا فی العالمگیریة ابو قتاده روایت می کند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
که روزه روز عرفه کفاره دو سال می گردد سال گذشته و سال آینده کذا فی شرح سفر السعادة
و اگر بروز عرفه نیت روزه قضا یا نذر یا کفاره نمود و هم نیت روزه عرفه ساخته بعضی علما گفته اند
که آن روزه از هر دو خواهد شد کذا فی الحموی **اشراق سوم** در روزه های حرام و مکروه
باید دانست که در تمام سال پنج روزه حرام اند روزه عید الفطر و روزه عید الضحی و سه روز بعد
عید الضحی کذا فی مجمع البرکات و روزه های مکروه بسیار اند **اول** صوم وصال و آن وصل کردن
میان دو روز در روزه داشتن و بشب چیزی نخوردن امام محمد رح در موطا تحریر می فرمایند الوصال
مکروه و هو ان یواصل الرجل بین یومین فی الصوم لا یاکل فی اللیل شیئا انتهی و بحر العلوم رح
در ارکان صوم وصال را حرام تحریر میفرمایند و شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادة
می نویسند که صوم وصال نزد ابو حنیفه جائز نیست **دوم** صوم صمت که در روزه کلامی نسازد
و آن مکروه است تنزیها کذا فی العالمگیریة والدر المختار **سوم** روزه روز نوروز قصدا و آن مکروه است
تنزیها کذا فی الدر المختار **چهارم** روزه روز مهرجان قصدا و آن مکروه است تنزیها کذا فی الدر المختار و اگر روزه

نوروز یا مهرجان موافق افتد بروزی که عادت روزه داشتن آن روز میداشت در صورت کراهیت نیست
كذا في العالمگیریه پنجم صوم الدهر که در تمام سال روزه دارد در بحر العلوم در ارکان تحریر میفرمایند که روزه
داشتن تمام سال باین طور که در ایام منهیه هم افطار نسازد حرام است و اگر در ایام منهیه افطار نماید مکروه است به
کراهت تنزیه ششم روزه روز شنبه منفردا و آن مکروه است تنزیها كذا في الدر المختار و در عالمگیریه
می آرد که روزه روز شنبه و روز یکشنبه اگر تعظیم این روز منظور نباشد مضائقه ندارد هفتم استقبال
ماه رمضان بروزه داشتن دو روز یا سه روز یا یک روز قبل رمضان و آن مکروه است تنزیها و اگر
مردم عادی روزه روز پنجشنبه مثلا باشد و آخر شعبان همین روز افتاد یا عادت صیام آخر ماه دارد
آن زمان مضائقه ندارد كذا في الاركان اشراق چهارم مشتمل است بر دو تنویر تنویر اول
در بیان اموریکه روزه را مکروه میسازند اول چشیدن کدامی چیز بلا عذر كذا في العالمگیریه و کراهت
چشیدن در روزه فرض است و در صوم نفل مکروه نیست كذا في العالمگیریه دوم خائیدن کدامی
چیز بلا عذر كذا في العالمگیریه سوم بوسه گرفتن بشرطیکه خوف جماع یا انزال باشد كذا في البرجندی
چهارم مکیدن لب زن کاین را تقبیل فاحش نامند كذا في العینی شرح الهدایة پنجم مباشرت فاحشه
اگر خوف انزال یا جماع باشد كذا في الدر المختار و آن عبارتست از انکه مرد و زن با هم معانقه
سازند در حالیکه هر دو برهنه باشند و ذکر مرد با ظاهر فرج زن مساس نماید كذا في العالمگیریه و بعض
گفته اند که مباشرت فاحشه مکروه است اگرچه امین باشد لیکن از انزال و جماع و هو الصحیح كذا في العالمگیریه
ناقلا عن السراج الوهاج ششم دروغ گفتن كذا في الاركان هفتم کلام فحش از زبان بر آوردن
كذا في الاركان هشتم جنگ کردن كذا في شرح سفر السعادت نهم غیبت کسی نمودن كذا
في الاركان دهم چغل خوری كذا في شرح صراط المستقیم یازدهم برای خنکی غسل نمودن كذا
في الاركان دوازدهم پارچه تر بر بدن نهادن كذا في الاركان سیزدهم آب بر سر ریختن نزد
ابو یوسف رح مکروه نیست و هو الاظهر كذا في العالمگیریه ناقلا عن محیط السرخسی چاردهم بوقت
خریدن شهد یا روغن یا دیگر چیز بلا ضرورت چشیدن كذا في السراجیة پانزدهم بغیر از وضو بسیار
مضمضه نمودن یا در بینی آب انداختن كذا في العالمگیریه شانزدهم در دهن خود آب

تا و نیز داشتن کذا فی مجمع البرکات هفتدهم لعاب اندر دهن تهی جمع نموده فرو بردن کذا فی مجمع
البرکات هجدهم ضراط و فسو در آب نمودن کذا فی العالمگیریه نوزدهم مبالغه نمودن
در استنجا کذا فی السراج الوهاج **تنویر دوم** در چیزهائیکه روزه را مکروه نه سازند **اول**
سرمه کشیدن و وقتیکه قصد زینت نداشته باشد اما وقت قصد زینت مکروه است و درین
کراهت صائم و غیر صائم هر دو برابر اند کذا فی العالمگیریه **دوم** در بروت روغن مالیدن کذا
فی مجمع البرکات **سوم** مسواک کردن تر باشد یا خشک اگرچه بعد زوال هم باشد کذا فی الستر حنیفه
و نزد امام ابو یوسف مسواک تر از آب نمودن مکروه است و در ظاهر الروایت مکروه نیست اما
سبز تر لیس بالاتفاق مکروه نیست کذا فی العالمگیریه **چهارم** بوسه گرفتن اگر خوف انزال و جماع نباشد
کذا فی العالمگیریه **پنجم** معانقه کردن اگر خوف انزال و جماع نباشد یا معانقه کننده شیخ کبیر السن باشد
کذا فی العالمگیریه **ششم** چشیدن چیزی که اراده خریدن آن دارد و بی چشیدن حال آن از جودت
و ردائت بدریافت نمی آید و احتمال غبن است کذا فی البرجندی و العالمگیریه **هفتم** گل
گلاب یا عطر بوئیدن کذا فی مجمع البرکات **هشتم** چشیدن چیزی یا خائیدن چیزی بعذر و
عذر در چشیدن آن است که شوهر زن یا مالک او کج خلق باشد و عذر در خائیدن آن است
که حاجت خائیدن طعام برای طفل است و کسی از غیر صائمین مثل حائض یا نفسا حاضر نیست
و غذای نرم مثل شیر و غیره بدست نمی آید کذا فی العالمگیریه **نهم** حجامت کردن کذا
فی مجمع البرکات اگر خوف ضعف نباشد اما وقت خوف ضعف مکروه است و سزاوار است صائم
را تاخیر نمودن در حجامت تا وقت غروب و شیخ الاسلام ذکر کرده است که شرط کراهت
ضعفی است که در آن احتیاج سوی افطار افتد و همچنین است حال فصد کذا فی العالمگیریه **دهم**
مس نمودن اگر خوف انزال یا جماع نباشد و الا مکروه است کذا فی العالمگیریه **مقاله ثانیه**
مشتمل است بر دو کلام **کلام اول** در اموریکه مفسد روزه نمی‌شوند **اول** نوشیدن آب بغیر یاد روزه کذا
فی الهدایه **۲** خوردن چیزی بغیر یاد روزه کذا فی الوقایه **۳** جماع کردن بغیر یاد روزه کذا فی کنز الدقائق
**۴** برآمدن منی از فکر نمودن یا دیدن بشهوت سوی فرج زن یا روی زن کذا فی العالمگیریه ۵

استعمال روغن و یا بنگ بوییدن کذا فی الهدایة و[6] سرمه در چشم کشیدن گو مزه اش بحلق هم یافته شود کذا
فی الدر المختار ز[7] غیبت کسی کردن کذا فی تنویر الابصار ح[8] از خود قی آمدن بپری دهن یا کم از آن
خواه از خود باز گردد یا باز نگردد و نزد ابو یوسف رح اگر پری دهن آمده خود باز گردد مفسد صوم ست
کذا فی الارکان ط[9] احتلام نمودن یعنی جماع کردن در خواب با انزال کذا فی الهدایة ی[10]
بقصد خود بتکلف بحالت یاد روزه اندک قی نمودن نزد ابو یوسف رح و امام محمد درین
صورت روزه فاسد ست کذا فی الدر المختار یا[11] تا صبح مجنب ماندن اگرچه تمام روز بحالت جنابت
ماند کذا فی الدر المختار یب[12] در سوراخ ذکر خود آب یا روغن را چکانیدن کذا فی الدر المختار یج[13]
چکانیدن آب در گوش خود یا در آمدن آب از خود در گوش کذا فی الارکان ید[14] فرو رفتن غبار
یا مگس یا دود در حلق گو روزه یاد باشد کذا فی الدر المختار یه[15] بوییدن عطر یا خوشبوی دیگر را کذا
فی السراج المنیر یو[16] بوسه گرفتن بحالیکه نوبت با انزال نرسد کذا فی الدر المختار یز[17] مساس
کردن بحالیکه منزل نشود یح[18] دانه گندم را خائیدن کذا فی فتاوی قاضی خان یط[19] کنجد
یا مانند آن را از خارج گرفته خائیدن بشرطیکه مزه اش به حلق یافته نشود و اگر مزه یافته شود
روزه فاسد گردد کذا فی الدر المختار ک[20] حجامت کردن در اثنای روزه کذا فی الارکان کا[21] آب
بدهن گرفتن و شیرینی آن بحلق یافتن کذا فی العینی شرح الهدایة کب[22] چکانیدن دوا بچشم گو مزه آن
بحلق هم یافته شود کذا فی العالمگیریة کج[23] از آب سرد غسل نمودن گو سردی آن بباطن هم یافته شود
کذا فی العالمگیریة کد[24] غوطه زدن در آب اگرچه آب در گوش هم در آید کذا فی العینی شرح الهدایة
که[25] داخل شدن اشک چشم یا عرق پیشانی قطره یا دو قطره یا مانند آن بحلق کذا فی العالمگیریة
کو[26] خوردن گوشتیکه از نخود بدندان مانده باشد کذا فی العینی شرح الهدایة کز[27] روزه را
نسیان کرده بتکلف خود قی نمودن به پری دهن کذا فی العینی کح[28] بتکلف قی آوردن کم از پری
دهن باز بقصد خود فرو بردن علی اصح الروایتین کذا فی الدر المختار کط[29] خود بخود باز گردیدن قی
که کم از پری دهن باشد و بتکلف بر آورده شده باشد کذا فی تنویر الابصار ل[30] چشیدن چیزی
یا دوائی بذات آنکه بذوق بحلقش فرو رود کذا فی العینی شرح الهدایة لا[31] بحلق فرو بردن کنجدی که

میان دندان بود کذا فی البرجندی لب ۳۲ قصد افطار کردن و چیزی مفطر روزه استعمال نکردن
کذا فی العالمگیریه لج ۳۳ بدهن رسیدن آبیکه در بینی انداخته شد و صعود نمود کذا فی القنیه لد ۳۴
بحلق فرو بردن لعابی که از دهن خارج شده اما طرف آخرش هنوز از دهن انقطاع نیافته و اگر انقطاع
یافته و پس از آن خورد روزه او فاسد گردد کذا فی العالمگیریه له ۳۵ قصد گرفتن کذا فی العینی
لو ۳۶ مباشرت فاحشه بدون انزال کذا فی الارکان لز ۳۷ سحر خوردن بحالیکه در طلوع فجر شک بود
کذا فی الارکان لح ۳۸ جماع کردن از چارپایه یا مرده یا در غیر قبل و دبر مثل شکم و ران و ناف یا
حلق نمودن به شرطیکه درین همه صورتها نوبت بانزال نرسیده باشد کذا فی الدر المختار لط ۳۹
سهوًا یا قبل طلوع صبح صادق شروع به جماع کردن و وقت یاد آمدن روزه یا طلوع صبح صادق
فورا ذکر را کشیدن و اگر درین هر دو صورت بعد تذکر روزه و یا بعد طلوع صبح صادق ذکر
را نکشید تا آنکه منزل شد علما درین اختلاف دارند بعضی برین اند که بر وی قضاست فقط بدون
کفاره و بعضی تفصیل ساخته اند بدین طور که اگر ساکن شد و حرکت نداد فقط قضاست و اگر حرکت
داد کفاره هم لازم ست کذا فی مجمع البرکات ناقلا عن فتاوی قاضی خان م ۴۰ بشکم داخل شدن
تری آب که بعد مضمضه بدهن مانده با لعاب دهن آمیخته کذا فی العالمگیریه ما ۴۱ داخل حلق نمودن
بلغمیکه از سر در بینی رسیده کذا فی مجمع البرکات مب ۴۲ رسیدن سنگی تا دماغ یا شکم از راه زخم
یا زخم شکم کذا فی البرجندی مج ۴۳ رسیدن رطوبت چیزی تر چون آب بباطن از راه مسامات کذا
فی شرح ابی المکارم مد ۴۴ بوسه گرفتن چارپایه یا فرج او و لمس نمودن اگرچه منزل هم شود کذا
الدر المختار مه ۴۵ منزل شدن مرد بحالیکه زنی او را لمس نمود کذا فی مجمع البرکات مو ۴۶ داخل حلق
گردیدن خونیکه از دندان بر آید تا آنکه بشکم رسد کذا فی تنویر الابصار مز ۴۷ بشکم رسیدن خونیکه
از دندان بر آید با لعاب دهن بشرطیکه لعاب دهن غالب باشد و اگر خون و لعاب دهن هر دو
مساوی باشند یا خون غالب بر لعاب دهن باشد روزه فاسد گردد کذا فی الدر المختار مح ۴۸ داخل نمودن
مرد یا زن انگشت خشک او در دبر یا در فرج و اگر انگشت تر باشد روزه فاسد گردد کذا فی الدر المختار
مط ۴۹ فرو بردن لعابیکه در دهن ست کذا فی فتاوی قاضی خان ن ۵۰ فرو بردن لعابیکه بروقت

گفتگو هر دو لب ازان تر شده اند کذا فی الدرالمختار[51] تا ظاهر شدن اثر سرمه که بچشم کشیده شود
در لعاب دهن کذا فی مجمع البرکات[52] رشته را در لعاب دهن مکرر تر کردن آری اگر رشته رنگین
باشد و رنگ او در لعاب دهن مختلط شود و آن را قصدا بحال یاد روزه بحلق فرو برد روزه فاسد گردد
کذا فی الدرالمختار[53] داخل شدن اجزای ننده بحلق بوقت دم کشیدن و سجده کذا فی خزانة الاکمل و در
فتاوی العصر لعلی السغدی نوشته است که روزه فاسد میشود[54] کشیدن تیری در شکم صائم که یک طرف آن
خارج ماند کذا فی العالمگیریة و اگر پیکان او شکم باقی ماند روزه فاسد گردد کذا فی الدرالمختار[55] فرو بردن لعاب
دهن بعد مکیدن هلیله بشرطیکه ذرات هلیله داخل نشده باشد کذا فی العالمگیریة فتاوی قاضی خان **قاعده**
**کلیه** هر چیزیکه مقصود باکل نباشد و احتراز ازان ممکن نبود هیچو مگس که از خود بحلق صائم فرو رفت مفطر روزه
نیست کذا فی العالمگیریة **کلام دوم** در مفسدات صوم و آن مشتمل است بر یک مقدمه و سه مقصد مقدمه
در بیان کفاره بدانکه واجب نمیشود کفاره مگر بافساد ادای روزه رمضان عمدا بی نیت کذا فی البرجندی
بحالیکه مکره نباشد و مسقط روزه هیچو مرض و حیض عارض حال او نشود کذا فی الدرالمختار و اگر روزه نفل
یا روزه قضای رمضان یا روزه نذر یا روزه کفاره یا روزه واجب آخر را عمدا اشکست کفاره لازم
نیاید کذا فی البرجندی **قاعده کلیه** وقتی که آخر روز را صفتی عارض حالش گردد که اگر همین صفت
اول روز عارض حال او میشد او را افطار مباح میکرد بدین کفاره از و ساقط میشود کذا فی فتاوی
قاضی خان پس اگر مردی افطار نمود و بعد ازان مریض شد بمرضی که روزه داشتن نمی تواند
یا زنی افطار نمود قصدا و در همان روز حیض آورد یا مریضه شد یا بعد افطار بیهوشی در همان روز
طاری گردید درین صورتها کفاره ساقط شود کذا فی العالمگیریة و اگر افطار کرد در اول روز
عمدا و بعد ازان باکراه سلطان یا باختیار خود مسافر شد کفاره ساقط نشود کذا فی فتاوی
قاضی خان و اگر در حال صوم چنان کوشش در عمل نمود که بیمار شد و افطار روزه ساخت
در وجوب کفاره برو اختلاف است کذا فی الدرالمختار و در هر صورتیکه شرعا کفاره واجب
نیست مراد آنست که آن فعل مفسد صوم مکرر ازو صادر نگردیده باشد و اگر مکرر صادر گردد
زجرا له کفاره واجب گردد کذا فی الدرالمختار و کفاره روزه رمضان ازاد کردن یک بنده است

مومن باشد یا کافر و در صورت عسرت روزه داشتن دو ماه علی التوالی و بشب این ایام وطی نمودن مانع توالی نیست کذا فی شرح ابی المکارم و بر تقدیر عدم طاقت خورانیدن شصت مسکین مسلمان باشد یا ذمی کذا فی السراجیة و در کفاره اگر طعام را لازم گیرد نصف صاع اگر گندم بهر مسکین دهد یا یک صاع از خرما یا جو کذا فی السراجیة و اگر خواهد که نقد قیمتش دهد تا هم رواست و اگر خواهد طعام را پخت کنانیده شصت مسکین را دو وقت خوراند خواه صبح شام خواه دو صبح خواه دو شام خواه شام و سحر و هر دو وقت ایشان را سیر شکم خوراند و اگر خواهد یکوقت خوراند و قیمت وقت دیگر دهد و اگر یک مسکین را شصت روز دو وقته بخوراند تا هم رواست و اگر طعام بقدر شصت مسکین پخت کنانیده به یک مسکین دهد گویا یک مسکین را خورانید کذا فی الدر المختار و اگر غله خام بحساب شصت مسکین یک مسکین را یک روز بدفعات دهد مختلف فیه است بعضی گفته اند که کافی خواهد شد از یک مسکین و بعضی گفته اند که برات ذمه خواهد گردید کذا فی البرجندی و صاحب تنویر الابصار قول اول را اصح نوشته و اگر در رمضان واحد یا دو رمضان چند مرتبه افطار نموده و کفاره از اول نداده لا الکفاره واحد کافی خواهد شد و مختار بعضی آن است که فطر اگر بغیر جماع باشد متداخل خواهد شد و اگر بجماع باشد متداخل نخواهد شد کذا فی الدر المختار و در عالمگیریه می آرد که اگر در دو رمضان جماع شود و برای اول کفاره نداد برای کفاره برای هر جماع واجب است **بحث اول** در صورتهائیکه قضا و کفاره هر دو لازم شود

آ جماع کرد با آدمی زنده مشتهی در دبر یا قبل عمداً انزال شود یا نشود کذا فی الدر المختار ب[2] جماع کنانید در قبل یا در دبر عمداً انزال شود خواه نه شود کذا فی الدر المختار ج[3] خورد یا نوشید غذای یا دوائی عمداً کذا فی الوقایة د[4] حجامت کرد یا فصد گرفت یا مس کرد بلا انزال و ظن فساد روزه چیزی خورد عمداً قضا و کفاره هر دو لازم شود و اگر او را مفتی معتمد فتوی بافطار روزه داده بود کفاره نیست کذا فی الدر المختار ه[5] لعاب دهن محبوب خود بحلق فرو برد کذا فی الدر المختار و گوشت بدبو دار را عمداً خورد کذا فی العینی ز گوشت غیر مطبوخ یا چربی غیر مطبوخ را عمداً خورد کذا فی العالمگیریة ح گل ارمنی خواه گل دیگر را که دوا خورده میشود خورد کذا فی العالمگیریة

ط سحر خورد با ظن طلوع صبح با احتمال عدم طلوع فجر و در واقع فجر طالع بود كذا في الاركان
و در قنيه منقول از علماء حمامی آن است كه كفاره لازم نيست مي[10] افطار كرد بحال شك
در غروب آفتاب و پس ازان دريافت شد كه آفتاب غروب نكرده بود كذا في الاركان يا[11]
افطار كرد بحال ظن عدم غروب آفتاب خواه ظاهر شود كه آفتاب غروب نكرد يا چيزى ظاهر نشود
كذا في العالمگيرية يب[12] بادام طلب با حلق فرو برد كذا في العالمگيرية ناقلا من محيط السرخسي يج[13]
سحر خورد بحال اينكه دو مرد گفتند كه فجر طالع است و دو مرد گفتند كه فجر طالع نيست و پس ازان معلوم
شد كه فجر طالع بود كذا في شرح ابي المكارم على المختصر يد[14] تمام نمك خورد على المذهب المختار كذا في شرح
ابي المكارم و بعضى برين اند كه اگر نمك قليل خورد كفاره واجب است و اگر كثير خورد كفاره واجب نيست
يه[15] جماع كرد با زن مجنونه كذا في البرجندي يو[16] جماع كنانيد زن بالغه از صبي يا از مجنون عمدا كذا
في البرجندي يز[17] جو بريان كرده خورد و اگر غير بريان كرده خورد فقط قضا است كذا في مجمع البركات
يح[18] از خود قي آمد و بظن فساد روزه خورد عمدا نزد امام اعظم رح خواه عالم باشد خواه جاهل قضا
و كفاره هر دو لازم شود و نزد امام ابو يوسف رح بر جاهل فقط قضا است كفاره نيست كذا في
مجمع البركات يط[19] خورد نان يا روغن يا شير يا سركه يا آب خيار يا باران يا برف يا آب قلا يا گچ يا
كافور يا مشك يا زعفران يا غاليه يا هليله يا شيره يا آب عصفر يا آب زعفران كذا في العالمگيرية ك[20]
آرد را خورد را وجوب كفاره درين صورت نزد امام محمد است و نزد ابو يوسف كفاره واجب نيست و قيل
الخلاف على العكس كذا في فتاوى قاضيخان كا[21] بعد فجر كاذب سحر خورد و بظن فساد روزه بعد طلوع
صبح صادق باز خورد كذا في القنيه كب[22] بماه رمضان مكرر نجاك يا كلوخ براى معصية روزه را فاسد
كرد و زجرا له كذا في القنيه كج[23] مرد باكراه زن بروز ماه رمضان جماع كرد كذا في الواقعات الحسامية
و در فتاوى عالمگيريه مى آرد كه درين صورت فقط قضا است كفاره نيست كد[24] زنى كه طلوع
صبح صادق را دانسته از زوج مخفى داشت و زوج ندانسته با او صحبت نمود برين زن كفاره واجب است
كذا في الواقعات الحسامية كه[25] سرمه كشيد يا روغن ماليد يا غيبت كرد يا احتلام كرد يا بنظر شهوت
نمود و منزل شد و بظن فساد روزه خورد يا نوشيد يا جماع كرد عمدا كذا في الاركان كو[26] ادخال مو

مرده یا چارپایه را و منزل نشد یا منزل شد از دیدن سوی زن یا از فکر کردن یا انگشت خشک را
در دبر داخل کرد یا چوبی در دبر داخل کرد و جانب دیگر آن چوب بدست ست بظن فساد
روزه خورد عمدا اگر عالم ست قضا و کفاره هر دو لازم ست و اگر جاهل ست قضا لازم ست
نه کفاره کذا فی فتاوی قاضی خان کز مسواک کرد و بظن فساد روزه خورد عمدا کذا فی العالمگیریه
کح[۲۸] پوست خربزه را که تر باشد و طبع انسان از ان متنفر نشود خورد و اگر خشک باشد یا طبع انسان ازو
متنفر و بهید اند کفاره نیست کذا فی العالمگیریه کط[۲۹] افطار کرد بعد نیت روزه بروز نوبت حمی بخیال
این که حمی خواهد آمد و اتفاقا حمی نیاید کذا فی فتاوی قاضی خان ل[۳۰] زنی بعد نیت روزه افطار کرد
بخیال این که روز حیض ست و دران روز حیض نیامد کذا فی فتاوی قاضیخان لا[۳۱] مریض شد بسبب زخمی
کردن ذات خود و افطار روزه ساخت کذا فی الدر المختار لب[۳۲] غسل کرد و به گمان فساد روزه
خورد عمدا کذا فی فتاوی قاضیخان لج[۳۳] بادام یا اخروت تر یا خشک را خاییده خورد کذا فی العالمگیریه
لد[۳۴] شکر را مکید و آب تا بحلق رسید کذا فی العالمگیریه له[۳۵] دانه انگور را خاییده خورد یا بغیر خاییده
بحلق فرو برد بشرطیکه تفروق با او نباشد و اگر صحیح تفروق بحلق فرو برد عامه علما قضا و کفاره
را میفرمایند و نزد بعضی کفاره نیست و هو الصحیح کذا فی العالمگیریه ناقلا عن الظهیریه لو[۳۶]
کنجدی را از خارج گرفته بحلق فرو برد علی المختار کذا فی شرح ابی المکارم لز[۳۷] دانه گندم را بحلق
فرو برد کذا فی فتاوی قاضی خان لح[۳۸] خربزه خرد را بحلق فرو برد کذا فی العالمگیریه لط[۳۹] پسته
خشک را خاییده خورد وقتیکه دران مغز باشد کذا فی العالمگیریه **مبحث دوم** در موجبات
قضا بدون کفاره ا[۱] بحالت یاد روزه مضمضه کرد و آب بحلق فرو رفت کذا فی شرح ابی المکارم
ب[۲] باکراه و جبر طعامی خورد کذا فی العالمگیریه ج[۳] حقنه گرفت یعنی دوا از جانب دبر بدرون
برد علی الصحیح و نزدیک بعضی وجوب کفاره هم ست کذا فی فتاوی قاضیخان د[۴] چیزی مثل دوا یا آب
در بینی ریخت کذا فی الدر المختار ه[۵] دوا یا قطره قطره انداخت در گوش کذا فی حاشیه الچلپی علی
شرح الوقایه و[۶] سفر کرد بعد نیت باید که افطار آن روزه نکند اگر افطار کند قضاست فقط کذا فی
مجمع البرکات ز[۷] دوائی تیز انداخت بر زخم سر یا زخم شکم پس اندرون دماغ یا شکم رسید کذا فی الهدایه

ودر عالمگیریه می آرد که نزد اکثر مشایخ اعتبار رسیدن دوا تا جوف و دماغ است نه تری و خشکی دوا پس اعتبار
نیست واگر متحقق گردد که دوای خشک رسیده است صوم فاسد خواهد گشت و اگر متحقق گردد که دوای
تر نرسیده است مفسد صوم نیست واگر هیچ یکی ازین هر دو امر معلوم نشود پس اگر دوای تر باشد نزد امام
اعظم رح روزه او فاسد است و نزد صاحبین فاسد نیست واگر دوای خشک باشد فساد روزه نیست اتفاقاً
۹ مکلف فراموش کند بحال روزه یا بیهوشی داخل شد کذا فی الدر المختار ۱۰ سحر خورد یا افطار کرد بظن شب
ودر واقع فجر طالع بود در صورت اولی یا آفتاب غروب نشده بود در صورت ثانیه کذا فی تنویر
الابصار ۱۱ خورد یا نوشید چیزی یا جماع کرد سهواً و بظن فساد روزه خورد عمداً کذا فی فتاوی
قاضیخان ۱۲ یا جماع کرده شد زنی بحال نوم کذا فی تنویر الابصار ۱۳ در تمام رمضان نیت روزه
کرد و نه نیت افطار کذا فی الهدایه و علینی در شرح هدایه تحریر می نماید که ظاهر این مسئله اشکالی وارد
ودلالت حال مسلم کافی است برای نیت مگر اینکه تاویل کرده شود باین طور که آن شخص مریض یا
یا مسافر یا عادت فطر در رمضان میدارد تا حال و دلیل بر نیت صوم نگردانیده شود ۱۴ صبح کرد
بحالیکه نیت روزه نکرده بود پس خورد قصداً کذا فی تنویر الابصار ۱۵ قطره باران یا برف در
حلق فرو رفت کذا فی الهدایه ۱۶ وطی نمود با زن مرده یا زن صغیره غیر مشتهات یا چارپایه
یا در غیر قبل یا دبر یعنی در ران یا شکم یا بوسه داد یا لمس نمود یا جلق زد یا مباشرت فاحشه نمود و در همه
صورتها غسل بانزال رسیده باشد کذا فی الدر المختار ۱۷ خون را نوشید علی الظاهر و در بعض
روایات کفاره هم واجب میشود کذا فی مجمع البرکات ۱۸ اشک چشم یا عرق پیشانی آن قدر که
نمک آن در تمام دهن یافته شود به حلق فرو برد کذا فی العالمگیریه ۱۹ زر یا نقره یا مروارید
یا سنگ یا جواهر یا گوشت یک بمقدار نخود یا زیاده ازان بدندان مانده باشد خورد کذا فی
شرح الهدایه ۲۰ افطار کرد بحالیکه گمان غروب آفتاب بود و کس بر عدم غروب
ادای شهادت کردند و در واقع غروب آفتاب نشده بود کذا فی الدر المختار ۲۱ مسافر
که بشهر خود قبل زوال در آید و نیت روزه ساخت پس ازان جماع کرد عمداً یا مجنون که افاقه یافت
قبل زوال و نیت صوم کرد پس ازان جماع کرد عمداً کذا فی العالمگیریه ۲۲ سحر خورد بحالیکه

یک مرد ادای شهادت بر طلوع فجر داد و دو کس بر عدم طلوع پس ازان معلوم شد که فجر طالع بود
کذا فی العالمگیریه کب ۲۲ سنگ یا خاک یا سنگریزه یا تخم خرما یا کلوخ یا پنبه یا گیاه یا کاغذ یا
اخروٹ تر یا خشک یا بادام خشک یا بیضه مع پوست یا انار مع پوست یا دانه مونگ مسور یا برنج بحلق فرو برد
کذا فی العالمگیریه کج ۲۳ لعاب دهن سوای محبوب خود بحلق فرو برد کذا فی مجمع البرکات کد ۲۴
بحال خواب آب انوشید کذا فی مجمع البرکات که ۲۵ گوشتی که کم از مقدار نخود بدندان مانده
آنرا از دهن خارج نموده باز خورد کذا فی الدر المختار کو ۲۶ دود تماکو را بحلق داخل کرد کذا فی
الارکان کز ۲۷ آهن خورد کذا فی الهدایه کح ۲۸ افطار کرد بحالیکه در غروب آفتاب شک پیدا شده
و چیزی ظاهر نشد و نزد فقیه ابو جعفر رح درین صورت کفاره هم واجب است کذا فی العالمگیریه
کط ۲۹ افطار کرد بحال یقین غروب آفتاب یا سحر خورد بحال یقین بقای شب پس ازان در
هر دو صورت خطا ظاهر گردید کذا فی الارکان ل ۳۰ دو زن باهم عمل جماع کردند و منزل شدند
و اگر منزل نشوند فساد روزه نیست کذا فی العالمگیریه لا ۳۱ وقت خوردن روزه دار شخصی گفت
که تو روزه دار هستی و او گفت روزه دار نیم و خورد پس یاد کرد که روزه دار بودم کذا فی شرح ابی المکارم
لب ۳۲ در دبر خود چوبی تمامه داخل نمود و اگر طرفی بیرون مانده باشد فساد روزه نیست کذا فی
شرح ابی المکارم لج ۳۳ زنی بفرج داخل خود پنبه داخل نمود و چیزی ازان بفرج خارج نمانده و اگر طرفی
بفرج خارج مانده باشد فساد روزه نیست کذا فی شرح ابی المکارم لد ۳۴ مردی باکراه جماع کرد کذا فی العالمگیریه
له ۳۵ زنی که باکراه با وجماع کرده شد خواه بعد ازان راضی شد یا نشد کذا فی العالمگیریه لو ۳۶
مگس را عمداً از دست خود گرفته خورد کذا فی مجمع البرکات لز ۳۷ علاج کرد ذکر خود را بدست خود یا
علاج کنانید از دست زن و منزل شد کذا فی مجمع البرکات لح ۳۸ آرد سرشته خورد کذا فی فتاوی
قاضی خان لط ۳۹ زنی قطره قطره در قبل خود آب یا روغن انداخت کذا فی الدر المختار م ۴۰
بوقت غسل آب بحلق فرو رفت کذا فی العالمگیریه ما ۴۱ شخصی چیزی بسوی صائم انداخت و آن چیز
بحلق صائم فرو رفت کذا فی العالمگیریه مب ۴۲ مردی بزوجه خود گفت ببین که فجر طالع است یا نه
او دیده گفت که طالع نیست پس آن مرد با وجماع کرد و بعد ازان ظاهر شد که فجر طالع بود بران مرد کفاره

نیست کذا فی العالمگیریه ۱۳ صح وقت سحر خوردن جماعتی آمده گفتند که فجر طالع است آن شخص
بخیال فساد روزه بعد ازان نیز خورد پس ازان معلوم شد که خوردن اول قبل طلوع فجر بود و خوردن
ثانی بعد طلوع فجر و اگر یک شخص آمده خبر طلوع فجر داد و بعد ازان آن شخص بخیال فساد روزه خورد کفاره
هم لازم است کذا فی العالمگیریه ۱۴ مه بند کرد پارچه پیچیده و طلی نمود بشرطیکه پارچه مانع وصول حرارت
باشد و الا کفاره هم لازم شود کذا فی القنیه ۱۵ مه گوشتی را برشته بسته بحلق فرو برد و اگر فوراً کشیده
گرفت مفسد نیست کذا فی العالمگیریه ۱۶ مو چوبی را تمامه بحلق فرو برد و اگر طرفی ازان بیرون مانده باشد
فساد روزه نیست کذا فی العالمگیریه ۱۷ مه در استنجا مبالغه نمود تا اینکه آب تا مقام سیدین حقنه رسید
کذا فی العالمگیریه ۱۸ صح لقمه خاییده کسی شخص را بحلق فرو برد کذا فی العالمگیریه ۱۹ ط گلی را که اکثر آن میشوید
خورد و اگر عادت خوردن آن گل باشد کفاره هم لازم است کذا فی العالمگیریه ۲۰ ن بعد طلوع فجر بقیه لقمه
سحر را از دهن بر آورده بحلق فرو برد یا بعد از یاد آمدن روزه لقمه نان که سهواً بدهن داشته می خایید
از دهن بر آورده بحلق فرو برد و اگر در هر دو صورت فرو بردن بحلق قبل از بر آمدن از دهن باشد
کفاره هم لازم نیست کذا فی العالمگیریه ۲۱ نا از خود قی آمد چیزی در دهن بقصد خود باز گردانید و اگر کم از پری
دهن آمده و آن را باز گردانید فساد روزه نیست کذا فی تنویر الابصار ۲۲ مه خورد میته کرم افتاده را
و اگر کرم نا افتاده باشد قضا و کفاره بر او لازم شود کذا فی فتاوی قاضی خان ۲۳ صح بحلق فرو برد
لعاب یکی بسبب گرفتن ابریشم در دهن زرد یا سرخ گردیده کذا فی العالمگیریه ۲۴ مه پسته خشک را بحلق فرو برد
و اگر تر باشد حکمش مانند حکم اخروت است کذا فی العالمگیریه ۲۵ مه غازی بخیال خوف ضعف افطار
کرد و اتفاقاً قتال نه افتاد کذا فی العالمگیریه قاعده کلیه هر چیزی که دوا و غذا خورده نمی شود مانند
سنگ و خاک از خوردن آن کفاره واجب نمی شود کذا فی جمع البرکات خاتمه در فوائد فائده اولی
اگر گوید برای خداست بر من روزه لازم می گردد او را یک روزه و اگر گوید روزها لازم میگردد او را
سه روزه کذا فی الدر المختار و اگر نذر ساخت که افضل ایام از سال روزه خواهم داشت منصرف
شود بسوی نه یوم اول ذی حجه و اگر نذر ساخت که افضل یوم از سال روزه خواهم داشت منصرف
شود بسوی روز عرفه و اگر گوید که افضل روز از ایام هفته روزه خواهم داشت منصرف شود بسوی

بسوی روز جمعه کذا فی ما ثبت بالسنة فائده دوم غازی اگر داند که در رمضان قتال از عدو
خواهد کرد و بیم دارد از صوم خوف ضعف است افطار او را جائز است کذا فی العالمگیریه فائده سوم
صاحب حرفه را خیال این که اگر روزه داشته مشتغل بحرفت خود خواهم گشت ضرر یکه اباحت
فطر نماید عارض حال خواهد گردید با افطار کردن قبل حدوث مرض جائز نیست کذا فی العالمگیریه
فائده چهارم اگر بحال صوم مرضی حادث شود و از اتمام صوم ظن زیادت مرض است افطار
کردن او را جائز است کذا فی الارکان فائده پنجم اگر کسی ببیند روزه دار را که روزه بنسیان
کرده می خورد اگر او جوان قادر بر اتمام روزه باشد باید که ببیند یاد دهاند او را و نه یاد دهانیدن
مکروه است و اگر ضعیف قادر بر اتمام روزه نیست یاد نه دهاند کذا فی شرح ابی المکارم آخر
دعوانا ان الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید المرسلین وعلی آله الطیبین واصحابه المکرمین
قد استراح القلم من التصنیف وحصل الفراغ من التالیف بعون الله المنان فی التاسع عشر
من شعبان سنه ١٢٦١ من الهجرة سید الثقلین علیه وعلی آله صلوات رب المشرقین

## خاتمة الطبع

الحمد لله علی احسانه که رساله مملو از فوائد جلیله و پر از نافع جمیله بعبارت
بیان واضح مفید هر خاص و عام اعنی خیر الکلام فی مسائل الصیام تصنیف جناب فیضمآب
هادی صراط مستقیم مولانا محمد عبد الحلیم ادخله الله فی دار النعیم حسب فرمایش جناب
فیض انتساب مولانا حاجی حافظ محمد عبد الحی صاحب حفظه الله عن الآفات والشین
وسطع انوار افاداته الی وجوه الثقلین بحرمة جد الحسن والحسین علیه وعلی ذراریه
صلوات خالق الثقلین بشهر لکهنو در مطبع
گلشن محمدی رونق طبع یافت

چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل اول آنکه عادت حفاظ است که بروز ختم قرآن در تراویح
در رکعت اخیره سه مرتبه قل هو الله میخوانند و این را از قبیل مستحبات می شمارند این تکرار جائز است و مباح یا نه دوم آنکه
عادت حفاظ است که بروز ختم در رکعت نوزدهم قل اعوذ برب الفلق قل اعوذ برب الناس میخوانند و در رکعت بیستم بعد فاتحه
الم تا مفلحون میخوانند این هم جائز است یا نه سوم آنکه عادت حفاظ است که در رکعت بیستم بعد مفلحون آیات متفرقه مثل و ما ارسلناک
الا رحمة للعالمین لقد جاءکم و آیة الکرسی و سبحان ربک رب العزة الخ وغیره خوانده رکوع میکنند این فعل درست است یا نه چهارم آنکه
در مفاتح سور قرآنیه اگر یک مرتبه هم بسم الله در تراویح نخوانند ختم تمام نخواهد شد یا نه پنجم آنکه عادت حفاظ است که بسم الله
بروز ختم بر سر قل هو الله نمیخوانند بر سر سورت دیگر این تخصیص هم در شرع اصلی هست یا نه بینوا توجروا

**جواب** سوال اول در خزانة الروایة می آرد فی الخانیة یکره تکرار السورة فی رکعة واحدة فی الفرائض ولا بأس بذلک
فی التطوع انتهی و صاحب جامع الرموز در شرح خلاصه کیدانی در ذکر مکروهات نماز می نویسد و تکرار السورة الواحدة بلا عذر
فی رکعة واحدة فی فرض من الفرائض بل النفل انتهی و چون تراویح هم تطوع است تکرار سورت قل هو الله یا
با غیر آن در یک رکعت مکروه نخواهد شد و اصل این مسئله آن است که در حدیث صحیح مروی شده که آنحضرت صلی الله علیه و علی
آله و سلم گاهی در تهجد تکرار یک آیت چند بار میفرمودند و از صحابه و تابعین نیز همچنین منقول شده فاما استحسان تکریر سورة
اخلاص بوقت ختم قرآن چون از آنحضرت صلی الله علیه و علی آله و سلم منقول نشده استحسان شرعی نخواهد بود بلکه استحسان
عرفی در فتاوی عالمگیری می آرد قرأة قل هو الله ثلث مرات عقیب الختم لم یستحسنها بعض المشائخ و استحسنها اکثر المشائخ
لجبر نقصان دخل فی قرأة البعض الا ان یکون ختم القرآن فی الصلوة المکتوبة فلا یزید علی مرة واحدة کذا فی الغرائب
انتهی و در اتقان می نویسد عن الامام احمد انه منع من تکریر سورة الاخلاص عند الختم لکن عمل الناس علی خلافه انتهی
از ینجا واضح شد که این تکریر مستحب شرعی نیست چه از صاحب شرع ثابت نشده و لهذا امام احمد منع آن نموده و نگفته که
مستحب نیز بمعنی ما استحسنه العلماء **جواب** سوال دوم جائز است در خزانة المفتین می آرد سن تختم القرآن فی الصلوة
اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعة الاولی یرکع ثم اذا قام فی الثانیة یقرأ شیئا من البقرة انتهی و اصل آن حدیثی است که در
جامع ترمذی وغیره مرویست قال رسول الله صلی الله علیه و علی آله و سلم احب الاعمال الی الله الحال المرتحل الذی یضرب
من اول الی آخره کلما حل ارتحل و در اتقان می آرد و اخرج الدارمی بسند حسن عن ابن عباس عن ابی بن کعب ان النبی صلی الله

عليه وعلى آله وسلم كان اذا قرء قل اعوذ برب الناس افتتح من الحمد ثم قرء من الحمد الى اولئك هم المفلحون ثم دعا بدعاء
الختمة ثم قام انتهى **جواب** سوال سوم قرأت آيات متفرقه بعد ختم قرآن همچنانکه معمول بها درین دیارست در کدامی
کتاب فقه معتبر تصریح تجویزش بنظر نرسیده و در حدیث نهی ازین چنین قرائت مروی شده است صاحب اتقان
می طرازد اما خلط سورة بسورة فعد الحليمي تركه من الآداب لما اخرجه ابو عبيد عن سعيد بن المسيب ان رسول الله
صلى الله عليه وعلى آله وسلم مر ببلال وهو يقرء من هذه السورة ومن هذه السورة فقال يا بلال مررت بك وانت تقرء من
هذه السورة ومن هذه السورة قال اخلط الطيب بالطيب فقال اقرء السورة على وجهها او قال على نحوها مرسل صحيح
وهو عند ابي داود موصول عن ابي هريرة بدون آخره واخرجه ابو عبيد من وجه آخر عن عمر مولى غفرة ان رسول الله
صلى الله عليه وعلى آله وسلم قال لبلال اذا قرأت السورة فانفذها وقال حدثنا معاذ عن ابن عون قال سألت
ابن سيرين عن الرجل يقرء من السورة آيتين ثم يدعها ويأخذ في غيرها قال ليتق احدكم ان يأثم اثما كبيرا وهو لا يشعر
واخرج عن ابن مسعود قال اذا ابتدأت في سورة فاردت ان تتحول منها الى غيرها فتحول الى قل هو الله احد فاذا ابتدأت
فيها فلا تتحول منها الى غيرها واخرج عن ابي الهذيل قال كانوا يكرهون ان يقرؤا بعض الآيات ويدعوا بعضها قال
ابو عبيد الامر عندنا على كراهة قراءة الآيات المختلفة كما انكر رسول الله على بلال وكرهه ابن سيرين واما حديث عبد الله
فوجهه عندي ان يبتدئ الرجل في سورة يريد اتمامها ثم يبدو له في اخرى فاما من ابتدأ القراءة وهو يريد التنقل
من آية الى آية وترك التاليف لآي القرآن فانما يفعله من لا علم له وقد نقل القاضي ابو بكر الاجماع على عدم جواز قراءة
آية آية قال البيهقي واحسن ما يحتج به ان يقال ان هذا التاليف لكتاب الله مأخوذ من جهة النبي صلى الله عليه وسلم واخذه
عن جبريل فالاولى ان يقرءه على التاليف المنقول انتهى اگر گفته شود که بعض ارباب فتاوی مثل صاحب خلاصه وغیره
تحریر کرده اند که انتقال از یک سورة بسوی سورت دیگر و از یک آیت به آیت دیگر در فرض مکروه است نه در نوافل
پس تراویح هم چنین قرأت مکروه نخواهد شد دفع آن بانیطور خواهم کرد که هرگاه در حدیث صحیح نهی صریح ازین امر
وارد شده جای چون وچرا باقی نمانده شاید به صاحب خلاصه حدیث نرسیده که تجویز آن در نوافل نموده جهت
ولهذا صاحب فتح القدير بران اعتراض کرده می نویسد قال في الخلاصة هذا كله في الفرائض واما في النوافل فلا يكره
وعندي في هذه الكلية نظر فانه صلى الله عليه وعلى آله وسلم نهى بلالا كما يجيء عن الانتقال من سورة الى سورة وقال اذا ابتدأت
سورة فاتمها حين سمعه ينتقل من سورة الى سورة في التهجد انتهى و حاصل سرودین باب این ست که نهی از قرأت آيات مختلفه

بسبب سنت نماز نیست تا گفته شود که در نوافل سنتی ست و حرمتش مثل حرمت فرائض ست و حکم جواز آن
در نوافل داده شود بلکه نهی از آن بسبب حرمت نفس قرآن ست چه درین چنین قرأت تالیف قرآن مبدل می شود
چنانچه از تحریر بیهقی واضح ست پس درین باب فرائض و نوافل مساوی داشته خواهند شد **جواب** سوال چهارم نزد
متاخرین حنفیه اصح آن ست که بسم الله آیتی ست از آیات قرآنیه نازل شده ست برای فصل پس اگر یکبار هم نخواهد خوانْد
ختمش ناقص خواهد شد کما هو مصرح فی تحریر الاصول لابن الهمام وغیره و تفصیل این مسئله کما حقه در رساله خود احکام القنطرة
فی احکام البسملة ساختهام **جواب** سوال پنجم این تخصیص بلا مخصص ست در اول هر سورتیکه خواند کفایت خواهد کرد
والله اعلم بالصواب وعنده حسن الثواب حرره الراجی عفو ربه القوی ابو الحسنات محمد عبد الحی تجاوز الله عن ذنبه الجلی
والخفی وحفظه عن موجبات الغی

محمد عبد الحی ۱۲ ابو الحسنات

صح الجواب حرره محمد رحمت الله عفی عنه

یتدور المجیب فانه فی کل جواب مصیب ویؤیده ما فی الاتقان والحکمة فیها ورد انها تعدل ثلث القرآن فیحصل بذلک
ختمه فان قیل لکان ینبغی ان یقرأ اربعا لیحصل ختمتان قلنا المقصود ان یکون علی حصول الختمة اما التی قرأها
واما التی حصل ثوابها بتکریر السورة قلت حاصل ذلک یرجع الی جبر ما لعله حصل من خلل انتهى فی الواقع ترجیح تثلیث سورة
اخلاص ترجیح ارادی قاری بنظر قرآن حکمی در صورت تثلیث خواهد بود والا فلا تخصیص شرعا رقمه العبد الاثم الاواه
محمد سعد الله عفا الله عنه جناه        ما اورده المجیب فی الجواب قرین بالحق والصواب





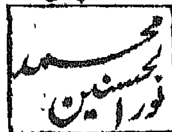


مدرس مدرسه شاهی    الجواب صحیح

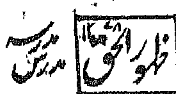



مدرس مدرسه

الجواب صحیح




صح الجواب




مدرس

در حقیقت تکرار قل هو الله در ختم تراویح مباح ست شیخ بدر الدین سرهندی در شرح خلاصه کیدانی مسمی بمعراج المؤمنین
الی اعلی العلیین می آرد الباب الخامس فی المباحات وهی احد عشر والخامس ثلثة تکرار السورة فی رکعة واحدة فی التطوع ای فی
السنة والنفل واما فی الفرض فمکروه انتهى مختصرا بلکه از مستحسنات ائمه کبار اطراف و اقطار ست صاحب غنیة المستملی فی شرح

منیۃ المصلی می نگارد وقراءۃ قل ہو اللہ احد ثلاث مرات عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشائخ وقال الفقیہ ابو اللیث
ہذا شیء استحسنه اہل القرآن وائمۃ الامصار فلا باس الا ان یکون الختم فی المکتوبۃ فلا یزید علی مرۃ انتہی ودر رکعت ختم بعد از فاتحہ یستحب
سورۃ بقرہ خواندن چنانچہ گذشت ہمانست صاحب بحر الرائق شرح کنز الدقائق می طرازد ثم اعلم ان المصنف لم یستوف ذکر المکروہات فی الصلوۃ
فمنها ان یقرأ فی رکعۃ سورۃ وفی رکعۃ اخری سورۃ فوق تلک او فعل ذلک فی رکعۃ فهو مکروہ وان وقع ہذا من غیر قصد بان قرأ
فی الرکعۃ الاولی قل اعوذ برب الناس یقرأ فی الرکعۃ الثانیۃ ہذہ السورۃ ایضا وہذا کله فی الفرائض واما فی النوافل لا یکرہ کذا فی الخلاصۃ
انتہی ملخصا حضرت جامع سائل الارکان جامع ملۃ بحر العلوم قدس سرہ بالاحسان می فرمایند وقالوا لا یکرہ الاخلال بالترتیب فی النوافل واللہ اعلم انتہی
وصاحب غنیۃ المستملی می آرد واذا قرأ فی الاولی قل اعوذ برب الناس ینبغی ان یقرأ فی الثانیۃ ایضا قال الرازی لان التکرار اہون من القراءۃ
منکوسا وفی الولوالجیۃ من یختم القرآن فی الصلوۃ اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعۃ الاولی یرکع ثم یقوم فی الرکعۃ الثانیۃ
ویقرأ بفاتحۃ الکتاب وشیء من سورۃ البقرۃ لان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال خیر الناس الحال المرتحل ای الخاتم المفتتح انتہی وخواندن آیات
مختلفہ یک سورت متفرق در رکعت اخیرہ تراویح بنا بر قول صاحب خلاصہ جائز وغیر مکروہ است صاحب بحر الرائق می نگارد
ومنها الانتقال من آیۃ من سورۃ الی آیۃ اخری من سورۃ اخری او آیۃ من تلک السورۃ بینهما آیات الی قولہ وہذا کله فی الفرائض اما فی النوافل لا
کذا فی الخلاصۃ اما صاحب فتح القدیر للعاجز الفقیر تتبع آن منظور ساخته نہی کراہت اختیار نمودہ از حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ
وآلہ وسلم نگاشتہ وصاحب غنیۃ المستملی می نگارد وعلی ہذا الانتقال من آیۃ الی آیۃ اخری من سورۃ واحدۃ لا یکرہ اذا کان بینهما آیتان او اکثر
لکن الاولی ان لا یفعل بلا ضرورۃ لان ما ابتدا به ترجیح له بغیر مرجح فالانتقال الی غیرہ من غیر ضرورۃ لانه یوہم الاعراض والترجیح من غیر مرجح انتہی وصاحب
سراج المصلین می آرد والانتقال من آیۃ الی آیۃ اخری لو کان بینهما ای بین الآیۃ المنتقل عنها والمنتقل الیها سورۃ واحدۃ وفی بعض النسخ
لو کان بینهما سورۃ طویلۃ فانه بطریق الدلالۃ ایضا انتہی واز تسمیہ در مفتتح سورہا بسوی قرأتیہ ختم تراویح تمام خواہد شد حضرت شیخ الاسلام
والمسلمین وارث الانبیاء والمرسلین مخدوم خواجہ نظام الدین در شرح مسلم الثبوت افادہ می فرمایند البسملۃ آیۃ مفردۃ
من القرآن لیست منه مکررۃ کقوله تعالی فبای آلاء ربکما تکذبان نعم یجب ان یقرأ فی اوائل السور لیست علیها سمینا اہل الحق انما الخیار انتصار
انتہی مرۃ انتہی حضرت فخر زندہ بلند مکان ملک العلماء بحر العلوم قدس سرہ وافاض علینا برکاته العلوم در شرح الاصول ارشاد نمایند ثم الحنفیۃ
قالوا البسملۃ آیۃ واحدۃ انزلت لیفتتح بها السور ویفصل بینها سوی سورۃ البقرۃ فلیست جزءا من السور والآیات مکررۃ فعلیهم فی الختم قرأتها مرۃ فی
مفتتح سورۃ ما انتہی تخصیص سورۃ اخلاص اشعری می باید چنانکہ عبارت مذکور بشبہ اینجا از زبان نظم ریزد وبسبع آنکہ ثلث قرآن تعدد
پس تکرار آن سہ بار مستحب است اکنون بر این نسخہ مختصر اختتام می دہد بتاریخ العبد الحقیر الراجی ابو العباس محمد نعیم غفر لہ الرب الحکیم

ودر عالمگیری می آرد که نزد اکثر مشایخ اعتبار رسیدن دوا تا جوف و دماغ ست نه تری و خشکی را اعتبار
نیست و اگر متحقق گردد که دوای خشک رسیده است صوم فاسد شود و اگر متحقق گردد که دوای
تر نرسیده است مفسد صوم نیست و اگر هیچ یکی ازین هر دو امر معلوم نشود پس اگر دوای تر باشد نزد امام
اعظم رح روزه او فاسد است و نزد صاحبین فاسد نیست و اگر دوای خشک باشد فساد روزه نیست اتفاقا
۸ ح بحلق فرو شود بجهالت یا در روزه بی هوشی و جنون کذا فی الدر المختار ۹ ط سحر خورد یا افطار کرد بظن شب
و در واقع فجر طالع بود در صورت اولی یا آفتاب غروب نشده بود در صورت ثانیه کذا فی تنویر
الابصار ۱۰ ی خورد یا نوشید چیزی را یا جماع کرد سهوا و بظن فساد روزه خورد عمدا کذا فی فتاوی
قاضیخان ۱۱ یا جماع کرده شد زن بحالت نوم کذا فی تنویر الابصار ۱۲ ب در تمام رمضان نیت روزه
کرد و نه نیت افطار کذا فی الهدایه و عینی در شرح هدایه تحریر می نماید که ظاهر این مسئله اشکالی دارد چه
دلالت حال مسلم کافی ست برای نیت مگر اینکه تاویل کرده شود باین طور که آن شخص مریض باشد
یا مسافر یا عادت فطر در رمضان میدارد تا حال او دلیل بر نیت صوم گردانیده شود ۱۳ ج صبح شد
بحالیکه نیت روزه نکرده بود پس خورد قصدا کذا فی تنویر الابصار ۱۴ د قطره باران یا برف در
حلق فرو رفت کذا فی الهدایه ۱۵ ه وطی شود با زن مرده یا زن صغیره غیر مشتهات یا چارپایه
یا در غیر قبل یا دبر یعنی در ران و شکم یا بوسه داد یا لمس شود یا جلق زد یا مباشرت فاحشه شود و در همه
صورتها نوبت بانزال رسیده باشد کذا فی الدر المختار ۱۶ و خون را نوشید علی الظاهر و در بعض
روایات کفاره هم واجب شود کذا فی مجمع البرکات ۱۷ ز اشک چشم یا عرق پیشانی آن قدر که
ملوحت آن در تمام دهن یافته شود و به حلق فرو برد کذا فی العالمگیریه ۱۸ ح از ریزه نقره یا مروارید
یا دیگر جواهر یا گوشتیکه بمقدار نخود یا زیاده ازان بدندان مانده باشد خورد کذا فی شرح العینی
شرح الهدایه ۱۹ ط افطار کرد بحالیکه یک کس غروب آفتاب و دو کس بر عدم غروب
ادای شهادت کردند و در واقع غروب آفتاب نشده بود کذا فی الدر المختار ۲۰ ک مسافر
که بشهر خود قبل نصف النهار در آمد و نیت روزه ساخت پس ازان جماع کرد عمدا یا مجنون که افاقت
قبل ذالک نیت صوم کرد پس ازان جماع کرد عمدا کذا فی العالمگیریه ۲۱ کا سحر خورد بحالیکه

یک مرد ادای شهادت بر طلوع فجر داد و دو کس بر عدم طلوع پس ازان معلوم شد که فجر طالع بود
کذا فی العالمگیریه لب ۲۲ سنگ یا خاک یا سنگریزه یا تخم خرما یا کلوخ یا پنبه یا گیاه یا کاغذ یا
اخروٹ تر یا خشک یا بادام خشک یا بیضه مع پوست یا انار مع پوست یا دانه انگور مع پوست یا برنج بحلق فرو برد
کذا فی العالمگیریه لج ۲۳ لعاب دهن سوای محبوب خود بحلق فرو برد کذا فی مجمع البرکات کد ۲۴
بحال خواب آب انوشید کذا فی مجمع البرکات که ۲۵ گوشتی که کم از مقدار نخود بدندان مانده
آنرا از دهن خارج نموده باز خورد کذا فی الدر المختار کو ۲۶ دود تماکو را بحلق داخل کرد کذا فی
الارکان کز ۲۷ آهن خورد کذا فی الهدایه کح ۲۸ افطار کرد بخیالیکه در غروب آفتاب شک پیدا شده
و چیزی ظاهر نشد و نزد فقیه ابوجعفر رح درین صورت کفاره هم واجب ست کذا فی العالمگیریه
کط ۲۹ افطار کرد بحال الیقین غروب آفتاب یا سحر خورد بحال الیقین بقای شب پس ازان در
هر دو صورت خطا ظاهر گردید کذا فی الارکان ل ۳۰ دو زن باهم عمل سحال کردند منزل شدند
و اگر منزل نشوند فساد روزه نیست کذا فی العالمگیریه لا ۳۱ وقت خوردن روزه دار شخصی گفت
که تو روزه داشتی وا گفت که روزه دار نیم و خورد پس یاد کرد که روزه دار بودم کذا فی شرح ابی المکارم
لب ۳۲ روزه دار چوبی تمامه داخل نمود و اگر طرفی بیرون مانده باشد فساد روزه نیست کذا فی
شرح ابی المکارم لج ۳۳ زنی بفرج داخل خود پنبه داخل نمود و چیزی ازان بفرج خارج نمانده و اگر طرفی
بفرج خارج مانده باشد فساد روزه نیست کذا فی شرح ابی المکارم لد ۳۴ مردی باکراه جماع کرد کذا فی العالمگیریه
له ۳۵ زنی که باکراه با وجماع کرده شد خواه بعد ازان راضی شد یا نشد کذا فی العالمگیریه لو ۳۶
مگس عمدا از دست خود گرفته خورد کذا فی مجمع البرکات لز ۳۷ علاج کرد ذکر خود را بدست خود یا
علاج کنانید از دست زن و منزل شد کذا فی مجمع البرکات لح ۳۸ آرد سرشته خورد کذا فی فتاوی
قاضی خان لط ۳۹ زنی قطره قطره در قبل خود آب یا روغن انداخت کذا فی الدر المختار م ۴۰
بوقت غسل آب بحلق فرو رفت کذا فی العالمگیریه ما ۴۱ شخصی چیزی بسوی صائم انداخت و آن چیز
بحلق صائم فرو رفت کذا فی العالمگیریه مب ۴۲ مردی بزوجه خود گفت به بین که فجر طالع ست یا نه
او دیده گفت که طالع نیست پس آن مرد با وجماع کرد و بعد ازان ظاهر شد که فجر طالع بود برآن مرد کفاره

نیست کذا فی العالمگیریة ۴۳ صح وقت سحر خوردن جماعتی آمده گفتند که فجر طالع ست آن شخص
بخیال فساد روزه بعدش نیز خورد پس ازان معلوم شد که خوردن اول قبل طلوع فجر بود و خوردن
ثانی بعد طلوع فجر و اگر یک شخص آمده خبر طلوع فجر داد و بعدش آن شخص بخیال فساد روزه خورد کفاره
هم لازم ست کذا فی العالمگیریة ۴۴ مد برنج که با پارچه پیچیده وطی نمود بشرطیکه پارچه مانع وصول حرارت
باشد والا کفاره هم لازم شود کذا فی القنیة ۴۵ مه گوشتی را برشته بسته بحلق فرو برد و اگر فوراً کشیده
گرفت مفسد نیست کذا فی العالمگیریة ۴۶ فو چوبی را تماما بحلق فرو برد و اگر طرفی ازان بیرون مانده باشد
فساد روزه نیست کذا فی العالمگیریة ۴۷ هز در استنجا مبالغه نمود تا اینکه آب تا مقام سعدین حقنه رسید
کذا فی العالمگیریة ۴۸ صح لقمه خاییده کسی شخص را بحلق فرو برد کذا فی العالمگیریة ۴۹ شرط گلی را که ازان سر شویند
خورد و اگر عادت خوردن آن گل باشد کفاره هم لازم ست کذا فی العالمگیریة ۵۰ ن بعد طلوع فجر بقیه لقمه
سحر را از دهن برآورده بحلق فرو برد یا بعد از یاد آمدن روزه لقمه نان که سهواً بدهن داشته می خایید
از دهن برآورده بحلق فرو برد و اگر در هر دو صورت فرو بردن بحلق قبل از برآمدن از دهن باشد
کفاره هم لازم ست کذا فی العالمگیریة ۵۱ نا از خود قی آمد به پری دهن و بقصد خود باز گردانید و اگر کم از پری
دهن آمده و آنرا باز گردانید فساد روزه نیست کذا فی تنویر الابصار ۵۲ شخ خورد سیته کرم افتاده را
و اگر کرم نا افتاده باشد قضا و کفاره هر دو لازم شود کذا فی فتاوی قاضی خان ۵۳ صح بحلق فرو برد
لعابیکه بسبب گرفتن ابریشم در دهن زرد یا سرخ گردید کذا فی العالمگیریة ۵۴ ند پسته خشک را بحلق فرو برد
و اگر تر باشد حکمش مانند حکم اخروت ست کذا فی العالمگیریة ۵۵ ند غازی بخیال خوف ضعف افطار
کرد و اتفاقاً قتال نا فتاد کذا فی العالمگیریة **قاعده کلیه** هر چیزیکه دوا و غذا خورده نمی شود مانند
سنگ و خاک از خوردن آن کفاره واجب نمی شود کذا فی مجمع البرکات **خاتمه** در فوائد **فائده** اولی
اگر گوید برای خدا است بر من روزه لازم می گردد او را یکروزه و اگر گوید روزها لازم میگردد او را
سه روزه کذا فی الدر المختار و اگر نذر سازد که افضل ایام از سال روزه خواهم داشت منصرف
شود بسوی نه یوم اول فی حجه و اگر نذر سازد که افضل یوم از سال روزه خواهم داشت منصرف
شود بسوی روز عرفه و اگر گوید که افضل روز از ایام هفته روزه خواهم داشت منصرف شود بسوی

بسوی روز جمعہ کذا فی ما ثبت بالسنۃ فائدۂ دوم غازی اگر داند کہ در رمضان قتال از عدو خواہد کرد و بوجہ از صوم خوف ضعف ہست افطار او را جائز ہست کذا فی العالمگیریہ فائدۂ سوم صاحب حرور ا بخیال این کہ اگر روزہ داشتہ مشتغل بحرقت خود خواہم گشت ضرریکہ اباحت فطر نماید عارض حال او خواہد گردید افطار کردن قبل حدوث مرض جائز نیست کذا فی العالمگیریہ فائدۂ چہارم اگر بحال صوم مرضی حادث شود و از اتمام صوم ظن زیادت مرض ہست افطار کردن او را جائز ہست کذا فی الارکان فائدۂ پنجم اگر کسی ببیند روزہ دار را کہ روزہ را نسیان کردہ می خورد اگر او جوان قادر بر اتمام روزہ باشد باید کہ ببیننده یاد دہاند او را و نہ یاد دہانید مکروہ ہست و اگر ضعیف قادر بر اتمام روزہ نیست یاد نہ دہاند کذا فی شرح ابی المکارم آخر دعوانا ان الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ علی سید المرسلین وعلی آلہ الطیبین وصحابہ المکرمین قد استراح القلم من التصنیف وحصل الفراغ من التالیف بعون اللہ المنان فی التاسع عشر من شعبان ۱۲۹۲ھ من ہجرۃ رسول الثقلین علیہ وعلی آلہ صلوات رب المشرقین

---

**خاتمۃ الطبع** الحمد للہ علی احسانہ کہ رسالہ مملو از فوائد جلیلہ و پر از منافع نبیلہ بجہت بیان واضح مفید ہر خاص و عام اعنی خیر الکلام فی مسائل الصیام تصنیف جناب فیض مآب ہادی صراط مستقیم مولانا محمد عبد الحلیم اوخلہ اللہ فی دار النعیم حسب فرمائش جناب فیض انتساب مولانا حاجی حافظ محمد عبد الحی صاحب حفظہ اللہ عن الآفات والشین دیکھ مطلع انوار افادۂ تمام الی وجود القرین بحرمۃ جد الحسن والحسین علیہ وعلی ذراریہ صلوات خالق الثقلین بشہر لکھنؤ در مطبع گلشن محمدی رونق طبع یافت

ختم

چه میفرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اندرین مسائل اول اینکه عادت حفاظ است که بروز ختم قرآن بسم الله
در رکعت بعد سه مرتبه قل هو الله میخوانند و این را از قبیل مستحبات می شمارند این تکرار جائز است و صلاح یا نه دوم اینکه
عادت حفاظ است که بروز ختم در رکعت دوم سه قل اعوذ برب الفلق قل اعوذ برب الناس میخوانند و در رکعت سیوم بعد فاتحه
الم تا مفلحون میخوانند این امر جائز است یا نه سیوم اینکه عادت حفاظ است که در رکعت چهارم بعد مفلحون آیات متفرقه مثل و ما ارسلناک
الا رحمة للعالمین و لقد جاءکم و آیة الکرسی و سبحان ربک رب العزة و غیره میخوانند که کوچ مسکینا این فعل درست است یا نه چهارم اینکه
در مفاتح سور قرآنیه اگر یک مرتبه هم بسم الله در تراویح نخوانند ختم تمام خواهد شد یا نه پنجم اینکه عادت حفاظ است که بسم الله
بروز ختم بر قل هو الله میخوانند نه بر سورت دیگر این تخصیص هم از شرع اصلی هست یا نه بینوا توجروا

**جواب** سوال اول در خزانة الروایة می آرد فی الخانیة یکره تکرار السورة فی رکعة واحدة فی الفرائض ولا بأس بذلک
فی التطوع انتهی و صاحب جامع الرموز شرح مختصر الوقایه در ذکر مکروهات نماز می نویسد فتکرار السورة الواحدة بلا عذر
فی رکعة واحدة فی فرض من الفرائض دون النوافل انتهی و چون تراویح هم تطوع است تکرار سورت قل هو الله یا
با غیر آن در یک رکعت مکروه نخواهد شد و اصل این مسئله آن است که در حدیث صحیح مروی شده که آنحضرت صلی الله علیه و علی
آله وسلم گاهی در تهجد تکرار یک آیت چند بار میفرمودند و از صحابه و تابعین نیز مجتهدین منقول شده فاما استحسان تکریر سورة
اخلاص بوقت ختم قرآن چون از آنحضرت صلی الله علیه و علی آله وسلم منقول نشده استحسان شرعی نخواهد بود بلکه استحسان
عرفی در فتاوی عالمگیری می آرد قراءة قل هو الله ثلث مرات عقیب الختم لم یستحسنها بعض المشائخ و استحسنها اکثر المشائخ
لجبر نقصان دخل فی قراءة البعض الا ان یکون ختم القرآن فی الصلوة المکتوبة فلا یزید علی مرة واحدة کذا فی الغرائب
انتهی و در اتقان می نویسد عن الامام احمد انه منع من تکریر سورة الاخلاص عند الختم لکن عمل الناس علی خلافه انتهی
ازینجا واضح شد که این تکریر مستحب شرعی نیست چه از صاحب شرع ثابت نشده و لهذا امام احمد منع آن نموده لیکن
مستحب عرفی بمعنی ما استحبه العلماء **جواب** سوال دوم جائز است در خزانة المفتین می آرد و من ختم القرآن فی الصلاة
اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعة الاولی یرکع ثم اذا قام فی الثانیة یقرأ شیئا من البقرة انتهی و اصل آن حدیثی است
جامع ترمذی و غیره مرویست قال رسول الله صلی الله علیه و علی آله وسلم احب الاعمال الی الله الحال المرتحل الذی یضرب
من اول القرآن الی آخره کلما حل ارتحل و در اتقان می آرد و اخرج الدارمی بسند حسن عن ابن عباس عن ابی بن کعب ان النبی صلی الله

علیه وعلی آله وسلم کان اذا قرأ قل اعوذ برب الناس افتتح من الحمد ثم قرأ من الحمد الی اولئک هم المفلحون ثم دعا بدعاء الختمة ثم قام انتهی **جواب** سوال سوم قرائت آیات متفرقه بعد ختم قرآن همچنانکه معمول بها درین دیار است در کدامی کتاب فقه معتبر تصریح تجویزش بنظر نرسیده و در حدیث نهی از چنین قرائت مروی شده است صاحب اتقان می طراز د اما خلط سورة بسورة فعد الحلیمی ترکه من الآداب لما اخرجه ابو عبید عن سعید بن المسیب ان رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم مر ببلال وهو یقرأ من هذه السورة ومن هذه السورة فقال یا بلال مررت بک وانت تقرأ من هذه السورة ومن هذه السورة قال اخلط الطیب بالطیب فقال اقرأ السورة علی وجهها او قال علی نحوها مرسل صحیح وهو عند ابی داؤد موصول عن ابی هریرة بدون آخره واخرجه ابو عبید من وجه آخر عن عمر مولی غفرة ان رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم قال لبلال اذا قرأت السورة فانفذها وقال حدثنا معاذ عن ابن عون قال سألت ابن سیرین عن الرجل یقرأ من السورة آیتین ثم یدعها ویأخذ فی غیرها قال لیتق احدکم ان یأثم اثما کبیرا وهو لا یشعر واخرج عن ابن مسعود قال اذا ابتدأت فی سورة فاردت ان تتحول منها الی غیرها فتحول الی قل هو الله احد فاذا ابتدأت فیها فلا تتحول منها الی غیرها واخرج عن ابی الهذیل قال کانوا یکرهون ان یقرؤا بعض الآیات ویدعوا بعضها قال ابو عبید الامر عندنا علی کراهة قراءة الآیات المختلفة کما انکر رسول الله علی بلال وکرهه ابن سیرین واما حدیث عبد الله فوجهه عندی ان یبتدئ الرجل فی سورة یرید اتمامها ثم یبدو له فی اخری فاما من ابتدأ القراءة وهو یرید التنقل من آیة الی آیة وترک التالیف لآی القرآن فانما یفعله من لا علم له وقد نقل القاضی ابو بکر الاجماع علی عدم جواز قراءة آیة آیة قال البیهقی واحسن ما یحتج به ان یقال ان هذا التالیف لکتاب الله مأخوذ من جهة النبی صلی الله علیه وسلم واخذه عن جبریل فالاولی ان یقرأه علی التالیف المنقول انتهی اگر گفته شود که بعض ارباب فتاوی مثل صاحب خلاصه وغیره تحریر کرده اند که انتقال از یک سورة بسوی سورت دیگر و از یک آیت بآیت دیگر در فرض مکروه است نه در نوافل پس در تراویح هم چنین قرائت مکروه نخواهد شد دفع آن باینطور خواهم کرد که هرگاه در حدیث صحیح نهی صریح ازین امر وارد شده جای چون و چرا باقی نمانده شاید بصاحب خلاصه حدیث نرسیده که بتجویز آن در نوافل پرداخته ولهذا صاحب فتح القدیر بران اعتراض کرده می نویسد قال فی الخلاصة هذا کله فی الفرائض واما فی النوافل فلا یکره وعندی فی هذه الکلیة نظر فانه صلی الله علیه وعلی آله وسلم نهی بلالا عن الانتقال من سورة الی سورة وقال اذا ابتدأت سورة فاتمها حین سمعه ینتقل من سورة الی سورة فی التهجد انتهی وحاصل سر درین باب این ست که نهی از قرائت آیات مختلفه

بسبب حجت نمانیست تا گفته شود که در نوافل وسعتی ست و حرمتش مثل حرمت فرائض ست و حکم جواز آن در نوافل داده شود بلکه نهی ازان بسبب حرمت نفس قرآن ست چه درین چنین قرائت تالیف قرآن مبدل می شود چنانچه از تحریر بیهقی واضح ست پس درین باب فرائض و نوافل مساوی داشته خواهند شد **جواب سوال چارم** نزد متاخرین حنفیه اصح آن ست که بسم الله آیتی ست از آیات قرآنیه نازل شده ست برای فصل پس اگر یکبار هم نخواهد خواند ختمش ناقص خواهد شد کما هو مصرح فی تحریر الاصول لابن الهمام وغیره و تفصیل این مسئله کماحقه در رساله خود احکام القنطرة فی احکام البسملة ساختهام **جواب سوال ششم** این تخصیص بلا مخصص ست در اول هر سورتیکه خواند کفایت خواهد کرد والله اعلم بالصواب وعنده حسن الثواب حرره الراجی عفو ربه القوی ابو الحسنات محمد عبد الحی تجاوز الله عن ذنبه الجلی والخفی وحفظه عن موجبات الغی

صح الجواب حرره محمد رحمت الله عفی عنه

محمد عبد الحی ١٢٨١ ابو الحسنات

لله در المجیب فانه فی کل جواب مصیب ویؤیده ما فی الاتقان والحکمة فیها ورد انها تعدل ثلث القرآن فیحصل بذلک ختمه فان قیل لکان ینبغی ان یقرا اربعا لیحصل ختمتان قلنا المقصود ان یکون علی حصول الختمة اما التی قراها واما التی حصل ثوابها بتکرار السورة قلت حاصل ذلک یرجع الی جبر العله حصل من خلل انتهی فی الواقع ترجیح تثلیث سورهٔ اخلاص ترجیح ارادی قاری بنظر قرآن حکمی در صورت تثلیث خواهد بود والا فلا تخصیص شرعا رقمه العبد الاثم الاواه محمد سعد الله عفا الله عنه جناه

ما اورده المجیب فی الجواب قرین بالحق والصواب

الجواب صحیح مدرس مدرسه شاهی

سعد الله ابن مفتی لطف الله ١٢٧

مدرس مدرسه

الله ١٢٦٤ محمد حبیب

الجواب صحیح

محمد نور الحسنین

صح الجواب مدرس مدرسه

ظهور الحق ١٢٦٥

خادم شریعت رسول الله قاضی و مفتی محمد سعد الله سنه ١٢٧٨ هجری

در حقیقت تکرار قل هو الله در ختم تراویح مباح ست شیخ بدر الدین سرهندی در شرح خلاصه کیدانی مسمی بمعراج المؤمنین الی اعلی العلیین آورده الباب الخامس فی المباحات هی احد عشر والخامس ثلثة تکرار السورة فی رکعة واحدة فی التطوع ای فی السنة والنفل واما فی الفرض فمکروه انتهی مختصرا انکار از مستحسنات ائمه کبار اطراف واقطار ست صاحب غنیة المستملی فی شرح

صفیة المصلی می نگارد و قرائة قل هو الله احد ثلاث مرات عند ختم القرآن استحسنها بعض المشائخ وقال الفقیه ابو اللیث
هذا شیء استحسنه اهل القرآن وائمة الامصار فلا باس به الا ان یکون الختم فی المکتوبة فلا یزید علی مرة انتهی و در رکعت ختم بعد از فاتحه
صدر بقره خواندن جائز است صاحب بحر الرائق شرح کنز الدقائق می طرازد و نظم اعلم انه ینبغی لمن یتوقف ذکر المکروهات فی الصلوة
ومنها ان یقرأ فی رکعة سورة وفی رکعة اخری سورة فوق تلک او یفصل بسورة بینهما فی رکعة فهذا مکروه وان وقع هذا من غیر قصد بان قرأ
فی الرکعة الاولی قل اعوذ برب الناس یقرأ فی الرکعة الثانیة هذه السورة ایضا وهذا کله فی الفرائض اما فی النوافل لا یکره کذا فی الخلاصة
انتهی ملخصا و حضرت جامع رسائل الارکان عامله الله تعالی بالاحسان می فرماید وقالوا لا یکره الانتقال والترتیب فی النوافل والله اعلم انتهی
و صاحب غنیة المستملی می آرد و اذا قرئ فی الاولی قل اعوذ برب الناس ینبغی ان یقرأ فی الثانیة ایضا قال الرازی لان التکرار اهون من القرائة
منکوسا وفی الولوالجیة من یختم القرآن فی الصلوة اذا فرغ من المعوذتین فی الرکعة الاولی یرکع ثم یقوم فی الرکعة الثانیة
ویقرأ بفاتحة الکتاب وشیء من سورة البقرة لان النبی صلعم قال خیر الناس الحال المرتحل ای الخاتم المفتتح انتهی و خواندن آیات
متفرقه یک سورت و سور متفرقه در رکعت اخیره تراویح بنا بر قول صاحب خلاصه جائز و غیر مکروه است صاحب بحر الرائق می نگارد
ومنها الانتقال من آیة من سورة الی آیة اخری من سورة اخری او آیة من هذه السورة بینهما آیات الی قوله وهذا کله فی الفرائض اما
فی النوافل لا یکره کذا فی الخلاصة اما صاحب فتح القدیر للعاجز الفقیر فتح ... نهی کراهته ... حضرت سید عالم صلی الله علیه
واله وسلم نگاشته و صاحب غنیة المستملی می نگارد و علی هذا الانتقال من آیة الی آیة اخری من سورة واحدة لا یکره اذا کان بینهما آیتان اکثر
لکن الاولی ان لا یفعل بلا ضرورة لان ما ابتداء به ترجیح لغیره عنه فلا ینبغی که من غیر ضرورة لانه یوهم الاعراض والترجیح من غیر مرجح انتهی و صاحب
معراج المؤمنین می آرد و الانتقال من آیة الی آیة اخری لو کان بینهما فی زمن الآیة المنتقل عنها والمنتقل الیها سورة واحدة وفی بعض النسخ
لو کان بینهما سورة ... منه بطریق الدلالة ایضا انتهی از تمهید ... بسم الله ... ختم تراویح ختم خواهد شد حضرت شیخ الاسلام
والمسلمین وارث الانبیاء والمرسلین مفید فوائد عظمی در شرح حصن الحصین افاده می فرماید البسملة آیة مفردة
فی القرآن لیست منه مکررة کقوله تعالی فبای آلاء ربکما تکذبان ... السورة ... بل ... الختم
... انتهی و حضرت ... شیخ ... الاصول ...
قالوا البسملة آیة واحدة انزلت لیفتتح بها السور ... ولیست جزءا من السور والآیات ... فی الختم ...
... انتهی ... سورة اخلاص ...
...